



Fatalism in Iranian Stories with an Emphasis on Hormozghan Stories

Asadollah Norouzi¹, Heshmatollah Azarmakan²,
Mahdi Dehrami^{*3}

Received: 27/04/2023

Accepted: 28/06/2023

* Corresponding Author's E-mail:
Dehrami3@gmail.com

Research Background

Due to the extent and importance of determinism, this issue has attracted the attention of researchers. Nikobakht (2009) reviewed Molavi's Masnavi and concluded that Molavi believed in both predestination and free will. Golanbari and Azizifar (2020) examined the reflection of Zurvanism beliefs in Darab Nameh and the story of Hamzeh, and in a part of it, they pointed out inevitable fate in these stories, which, according to the researchers, is influenced by Zurvanism beliefs. The literature review showed no independent research in the field of predestination and free will in folktales.

Objectives, questions, and assumptions

The present article seeks to investigate the deterministic view in the folktales of Hormozghan province, from perspectives such as the roots and reasons for the spread of this idea, those quarreling fate, the degree of fit between fate and an individual's competence, the issues supported by fate, among others. This article shows the position of

¹ Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hormozgan University, Bandarabas, Iran.

<https://orcid.org/0000-0002-7941-1341>

² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hormozgan University, Bandarabas, Iran.

<https://orcid.org/0009-0009-3298-3332>

³ Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Jiroft University, Jiroft, Iran.

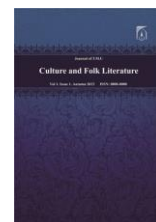
<https://orcid.org/0000-0002-6794-794X>



predestination and free will in the folklore literature of Hormozghan and the areas of interest. It asks what the predominant opinion is in these two categories, whether fate and deterministic insights are to help the positive characters of the stories or the negative characters, and whether there is a way to change the inevitable fate. A descriptive analytical method was conducted based on library studies. The investigated stories were collected from sources such as theses and books that collected the folktales of Hormozghan province. The stories were categorized and analyzed according to the topic, and the reasons for the tendency to predestination or free will were investigated according to the narration of the story.

Discussion

In popular culture, fate casts a shadow on human life. Happiness, misery, and the fate of man have been determined in eternity. Deterministic view has also affected the structure of the story. One of the characteristics of folktales is considered to be weak plot (Mirsadeghi, 2015, p. 30). The poor plot of the stories may be related to belief in fate, i.e. wherever there is a pre-determined fate, the normal and logical causes are made unimportant and the cause-and-effect relationship of the events is not considered. Good fortune sometimes does not fit with a person's ability and competence, and if fate favors someone, his actions will have positive and very significant results in his life. The so-called lack of proportion occasionally creates a humorous atmosphere in some stories. This function can be observed in the story of the cowardly man (Abbasi et al., 2014, pp. 75-78). However, fate supports positive and good-minded heroes most of the time and also explains a moral proposition. Fate is one of the main characters of some stories in folktales and does not have a passive presence. It determines the course of the story by setting different events and situations, and finally fate becomes the hero of the story with the victory of the character in question. Fate is hidden in the life of some story characters, and no one is aware of the fate set for them,



and sometimes it also deceives them. The most frequent topic in these stories is marriage and predetermined sustenance and livelihood.

Conclusion

In these stories, fate is present as an active and powerful fictional character or as a judge and drives the story course forward as he wants. The major part of the story is the narration of fate's conflict with negative characters, and the final victory is achieved by characters supported by fate. In these stories, sometimes the ability of a person is not important to show the power and importance of fate. To elaborate on the power of fate, the king is sometimes placed against fate as the most powerful force on earth to manifest the dominance and ability of fate. It holds the role of fate although it is one of the weak factors of plot in these stories and the weakening of the logical connection between actions. In most cases, predestination has a religious root, according to which, the fate of every human being is determined by Allah and is unchangeable. Determinism is expressed in simple language without logical and philosophical arguments in these stories and is mixed with superstitions. The most frequent theme in the stories based on fatalism is marriage and the bond of the lover and the beloved, bestowing the story an atmosphere admired by the public.

References

- Abbasi, M., Mandegari, P., & Zakeri, M. (2014). *Folk tales of Hormozgan*. Aminan.
- Golanbari, O., & Azizifar, A. (2020) A study on reflection of Zarwani beliefs in Iranian written folk tales: the case of Darabnameh and Hamza's story). *Journal of Iran History*, 1(13), 51-76.
- Mirsadeqi, J. (2015) *Story elements*. Sokhan.
- Nikoobakht, N. (2017) Mowlā nā Jalā l-al Din Balkhi and the problem of fate and freedom. *Mytho-Mystic Literature*, 15(5), 185-157.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۱، شماره ۵۲، مهر و آبان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1402.11.52.4.2

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های هرمزگان

اسدالله نوروزی^۱، حشمت‌الله آذرملکان^۲، مهدی دهرامی^{۳*}

(دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷)

چکیده

اندیشه جبر و اختیار و نقش داشتن یا نداشتن تقدیر در حوادث زندگی همواره در ذهن و اندیشه متفکران وجود داشته و به گونه‌های مختلف و در آثار گوناگون منعکس شده است. عوام نیز در گیرودار میان این دو بُعد بوده‌اند و جلوه‌هایی از آن در ادبیات عامه و بومی هر سرزمین و ناحیه وارد شده است. هدف این مقاله بررسی بینش جبرگرایانه در قصه‌های عامیانه استان هرمزگان است که از منظرهایی چون ریشه‌ها و دلایل رواج این اندیشه، نزاع‌کنندگان با تقدیر، میزان تناسب میان تقدیر و شایستگی فرد و موضوعات مورد حمایت تقدیر و غیره بررسی شده است. دلایلی چون ناتوانی طبقه عامه از ایجاد تغییرات و دستیابی به مطلوب خود، ریشه‌های مذهبی، تاریخی و جلوه‌هایی بازمانده از برخی عقاید آیین زروانیسم از عوامل

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-7941-1341>

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

<https://orcid.org/0009-0009-3298-3332>

^۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران (نویسنده

مسئول)

*Dehrami3@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-6794-794X>

گرایش به این تفکر است. تأکید بر نقش تقدیر، از عوامل ضعف پی‌رنگ در این قصه‌ها و کم‌رنگ شدن کنش‌های منطقی است. از حیث تناسب قدرت تقدیر و توانایی فرد، در بسیاری موارد، ارتباط منطقی دیده نمی‌شود. در این قصه‌ها تقدیر در جایگاه یک شخصیت داستانی فعال و قدرتمند یا در مقام یک قاضی حضور دارد که کنش‌ها و نتایج آن‌ها را تنظیم می‌کند تا درنهایت، شخصیت مورد حمایت در برابر نزاع‌کنندگان قدرتمندی چون پادشاه غلبه یابد. از منظر موضوعی نیز پربسامدترین موضوع مورد حمایت تقدیر، ازدواج دو شخصیت است.

واژه‌های کلیدی: جبر، اختیار، قضا و قدر، ادبیات عامیانه، هرزگان.

۱. مقدمه

جبر و اختیار از مسائل و اندیشه‌های دیرین و بحث‌برانگیزی است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است و از آنجا که رابطه میان انسان و افعال او را نشان می‌دهد، از اندیشه‌ها و عقاید مهمی محسوب می‌شود که بر نوع رفتار انسان در حوزه شخصی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. اینکه انسان خودمختار باشد و رفتارش در دایره اختیار وی قرار گیرد یا در سیطره مجموعه‌ای از عوامل و علل خارج از توانایی او، به‌گونه‌ای که همانند مهره بازی عوامل دیگر باشد، موضوعی است که بسیار بر زندگی و روحیه و انگیزه انسان اثر می‌گذارد. نظر به اهمیت آن، ذهن متفکران نیز برای پاسخ‌گویی به آن مشغول بوده است. این مسئله در حوزه‌های مختلف همچون فلسفی، کلامی، دینی و فقهی وارد شده است و متفکران پیرامون آن به بحث پرداخته‌اند.

بدیهی است اندیشه‌هایی که با زندگی انسان به‌صورت مستقیم و تأثیرگذار ارتباط دارد، نه‌تنها در لابه‌لای گفت‌وگوهای اندیشمندان که در فرهنگ و ادبیات عامه آن سرزمین نیز منعکس می‌شود و مردم عادی نیز عقیده خود را درمورد آن موضوع، در قالب قصه، ضرب‌المثل، شعر یا اصطلاحات مختلف نشان می‌دهند.

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... اسدالله نوروزی و همکاران

۱-۱. مسئله تحقیق

این مقاله در پی آن است که نشان دهد جبر و اختیار در ادبیات عامهٔ هرمزگان چه جایگاهی دارد؟ جبر و اختیار در چه حوزه‌هایی مورد توجه بوده است؟ غلبهٔ اندیشگانی به سمت کدام یک از این دو مقوله است؟ سرنوشت و تقدیر و بینش جبرگرایانه در مسیر مدرسانی به شخصیت‌های مثبت قصه‌ها قرار گرفته است یا شخصیت‌های منفی؟ آیا راهی برای تغییر سرنوشت محتوم وجود دارد؟

۲-۱. روش تحقیق

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. قصه‌های مورد بررسی از منابعی چون پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی گردآوری شد که قصه‌های عامیانهٔ استان هرمزگان را جمع‌آوری کرده‌اند. برحسب موضوع مقاله، داستان‌ها دسته‌بندی و تحلیل شد و دلایل گرایش به اندیشهٔ جبر یا اختیار، برحسب روایت داستان مورد بررسی قرار گرفت.

۳-۱. پیشینهٔ تحقیق

باور به جبر یا اختیار از اندیشه‌های دیرین و مورد اختلافی است که ذهن متفکران را به خود مشغول داشته و محل اختلاف برخی نحله‌های فکری بوده است. نظر به گستردگی و بسامد و اهمیت آن، این مقوله بارها به طرق مختلف مورد توجه محققان قرار گرفته است. در دسته‌ای از این تحقیقات، این اندیشه در آثار یک نویسنده یا شاعر مورد بررسی قرار گرفته است؛ ازجمله سجادی و سادات پزشکی (۱۳۹۳) با بررسی کلیله و دمنه نشان داده‌اند دیدگاه کلامی نصرالله منشی مبتنی بر اندیشه‌های جبرگرایانه است که در پاره‌ای موارد با رنگ‌مایه‌هایی از اختیار آمیخته شده است. نیکوبخت

(۱۳۸۸) با بررسی مثنوی مولوی، به این نتیجه رسیده که مولوی هم به جبر معتقد است و هم به اختیار و کم‌تر در اندیشه اثبات یا رد کردن قطعی جبر و اختیار یا ترجیح یکی بر دیگری بوده است. دشتی (۱۳۹۲) نیز نشان داده مبنای حافظ در جبر و اختیار، اندیشه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است. این تحقیقات تنها به اندیشه یک شخص توجه داشته و در نهایت به این نتیجه منتهی شده است که جبر و اختیار، هر دو در تفکرات آن‌ها جایگاه دارد. برخی نیز تفاوت میان اندیشه‌های متفکران را مورد توجه قرار داده‌اند، از جمله تطبیق اندیشه‌های فخر رازی و علامه طباطبایی در همین مسئله (پاک و همکاران، ۱۳۹۵). در برخی تحقیقات نیز جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و کلام اسلامی (ایوب کرمی، ۱۳۸۵) و ایران باستان (کاویانی پویا، ۱۳۸۹) مورد توجه قرار گرفته است که به گونه‌ای می‌تواند برخی از ریشه‌ها و آبشخورهای جبر و اختیار را نشان دهد. تحقیقاتی غیرمستقل نیز در زمینه جبر در ادبیات عامه انجام گرفته است؛ از جمله گل‌عنبری و عزیزی‌فر (۱۳۹۹) بازتاب باورهای زروانی را در *داراب‌نامه* و قصه حمزه بررسی کرده و در بخشی از آن به سرنوشت محتوم در این داستان‌ها که به عقیده محققان متأثر از باورهای زروانی است، اشاره کرده‌اند. بنا به جست‌وجویی که انجام شد، پژوهشی مستقل در زمینه جبر و اختیار در قصه‌ها یافت نشد که آن‌ها را از منظرهای مختلف همچون ریشه‌ها و دلایل رواج این اندیشه، مبارزه‌کنندگان با تقدیر، جایگاه آن در پی‌رنگ و روایت، میزان تناسب میان تقدیر و توانایی فرد و موضوعاتی از این دست مورد بررسی قرار داده باشد. در ادبیات عامه می‌توان باورها و عقاید و تفکرات مردم هر سرزمین را بدون پیچیدگی و تعاریف و اصطلاحات علمی و دلایل فلسفی مشاهده کرد، از همین‌روی می‌توان با سادگی و وضوح بیشتر، اندیشه جبر و

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

اختیار را - که میزان توانایی انسان در ایجاد رفتار و آینده خود را نشان می‌دهد - در یک جامعه و میان مردم عادی مشاهده کرد.

۲. آبشخورهای بینش جبرگرایانه

اندیشه جبرگرایانه اندیشه بنیادینی است که از بسترهای مختلفی سرچشمه گرفته و در فرهنگ و ادب سرزمین رسوخ یافته است. علاوه بر سوابق اندیشگانی در حوزه جبر و اختیار - که در ادامه خواهد آمد - باید به نقش عوامل طبیعی و سیاسی نیز در رواج اندیشه جبرگرایی نیز توجه داشت. چیرگی و تسلط طبیعت بر انسان و ناتوانی او بر غلبه بر حوادث بزرگ طبیعی چون خشک‌سالی، بیماری‌ها، سیل، جنگ‌ها و شکست‌ها و مرگ و امثالهم انسان را از باور به تأثیر اراده و توانایی خود بر تغییر سرنوشت باز می‌دارد و با رفتن در آغوش جبر و تقدیر محتوم، ذهن خود را تسکینی موقت می‌بخشد و زندگی خود را سرنوشتی از پیش رقم‌خورده می‌بیند. از سویی نظام‌های سیاسی استبدادی که جامعه حول محور یک شخص می‌چرخد و مردم نقشی برای خود در حکمرانی متصور نمی‌شوند، به اندیشه جبرگرایی بیشتر دامن می‌زند. از آنجا که داد و ستد فرهنگی میان ادبیات و دانش‌های رسمی یک کشور با خرده‌فرهنگ‌های بومی وجود دارد، نمی‌توان ریشه‌های بینش جبری‌ای را که در فرهنگ و ادب رسمی و اندیشه و تاریخ یک سرزمین وجود دارد، نادیده انگاشت، چراکه خواه ناخواه بر فرهنگ بومی نیز اثر می‌گذارد؛ هرچند میزان تأثیر این آبشخورها به یک اندازه نیست.

۲-۱. اسلام و نحله‌های کلامی

در قرآن هم آیاتی وجود دارد که انسان را در سیطره جبر و قضای الهی قرار می‌دهد، هم آیاتی که دلالت بر اختیار او دارد. از نوع نخست می‌توان به این آیه اشاره کرد: «قُلْ

لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱) «بگو هرگز چیزی جز آنچه خداوند برای ما مقرر داشته است، به ما نمی‌رسد، [و] او مولای ماست و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند». این آیه نیز در دسته دوم جای می‌گیرد و دال بر اختیار انسان است: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان: ۳) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس».

اندیشه‌های معتقدان به جبر یا اختیار میان متکلمان در سه دسته جای می‌گیرد: گروه نخست نه تنها انسان که جهان هستی را در سیطره جبر می‌بیند و اختیار را از انسان سلب می‌کند؛ نگاه دوم انسان را موجودی مختار می‌داند و جبر را منافی اخلاق و وعده پاداش و عقوبت می‌بیند؛ و در نگاه سوم حد میانه‌ای در نظر گرفته می‌شود. معتزله برپایه تأکید بر عدل، انسان را دارای اختیار می‌دانند که براساس آن بنده بر افعال خویش، چه فعل نیک، چه فعل بد قادر است و بر طبق کردار، مستحق ثواب و عقاب می‌شود (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۵۰، ص. ۳۵). واصل بن عطا معتقد است فاعل خیر و شر و کفر و ایمان و طاعت و معصیت، بنده است و خداوند جزا را طبق فعل بنده خواهد داد (ر.ک: همان، ص. ۳۶). اعتقاد به اختیار و تفویض نزد معتزله موجب شده است برخی از متکلمان، معتزله را منکر قضا و قدر بدانند (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۳۰، ص. ۶). نحله قدریه نیز قائل به اختیارند و اعتقاد دارند هر بنده‌ای خالق افعال خود است و کفر و معاصی به تقدیر خداوند نیست (ر.ک: الفاخوری، ۱۳۷۳، ص. ۱۲۲). در نقطه مقابل، فرقه جهمیه در مقوله جبر، اعتقادات افراطی داشته‌اند، زیرا معتقدند آدمی بر هیچ چیزی قادر نیست و در افعال خود، استطاعت و توانایی ندارد و صاحب هیچ نوعی از انواع قدرت و ارادت نیست، بلکه افعال او را خداوند می‌آفریند (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۵۰، ص. ۶۳). از نگاه جهم بن صفوان، هیچ‌کس جز خداوند توانایی بر انجام دادن کاری

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

ندارد و نسبت دادن کارها بر بندگان از روی مجاز است (بغدادی، ۱۳۳۳، ص. ۲۱۶). مرتبه انسان در این اندیشه تا جمادات نزول می‌یابد. در علم کلام، اشاعره نمایندگان مشهور جبرگرایان هستند. انسان بر حسب عقیده اشاعره، سعید یا شقی آفریده می‌شود و کردارهای او در تغییر آن تأثیری نخواهد داشت (ر.ک: اشعری، بی‌تا، صص. ۲۸۴-۲۹۱) و قسمت و تقدیر انسان از پیش تعیین شده است. در شرح تعرف آمده که فعل بندگان سبب نیک‌بختی و بدبختی نیست. نیک‌بختی و بدبختی از پیش تعیین شده است. ... قال السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه (ر.ک: مستملی بخاری، ۱۳۹۵، صص. ۲۶۸-۲۶۹). البته اشعریان سعی کرده‌اند با ارائه نظریه کسب، جبرگرایی محض و افراطی را تعدیل کنند، هرچند باز در سیطره جبر باقی مانده‌اند. طبق این نظریه سنت الهی بر آن جمله است که هرگاه بنده اراده فعلی کند و متوجه آن شود، قدرت حادث فعل بنده خلق می‌شود. این فعل را کسب بنده گویند، ولی افعال مخلوق و مبدع خداوند است و کسب می‌تواند برای بنده باشد، زیرا مخلوق و مبدع خداوند است و در تحت قدرت او حاصل می‌شود (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۵۰، ص. ۷۱). به سخن دیگر، خداوند فعل بنده را خلق می‌کند و بنده خالق فعل خود نیست، بلکه کسب‌کننده آن است. به اعتقاد اشعری انسان وقتی کاری انجام می‌دهد، هم‌زمان با انجام آن کار، قدرت بر انجام همان کار در او پدید می‌آید و این تقارن میان قدرت و فعل، کسب خوانده می‌شود (ر.ک: شیروانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۳). آن چنان که شهرستانی نیز گفته است متکلمان اشعری چون باقلانی و ابوالمعالی جوینی، از اندیشه‌های اشعری در این مورد فروتر آمده‌اند. متکلمان امامیه برحسب احادیث معصومان^(ع) قائل به امر بین الامرین و حد میانه جبر و تفویض هستند. شیخ صدوق آورده اعتقاد ما در جبر و اختیار، قول امام صادق^(ع) است: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» (شیخ صدوق،

۱۴۱۴، ص. ۲۹). آن گونه که دیده شد، نحله‌های مختلف کلامی در جبر و اختیار و انتساب اعمال انسان به خود یا خداوند اتفاق نظر و اجماع وجود ندارد و بدیهی است این تفاوت در اعتقادات میان متکلمان، در جامعه و میان مردم و پیروان فرقه‌های مختلف نیز نمود می‌یابد.

۲-۲. تأثیر آیین زروانی و زرتشتی

برخی معتقدند کیش زروانی سنتی متعلق به پیش از زرتشت است و برخی معتقدند در دوره هخامنشی بر اثر نفوذ عقاید بابلی پیدا شده و در دوره اشکانی احتمالاً از مقبولیت عموم برخوردار بوده است، اما چنین می‌نماید که در دوره ساسانی اهمیت بیشتری داشته است (ر.ک: هیلنز، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۵). طبق اسطوره‌ها پیش از اینکه چیزی موجود باشد نه در آسمان نه در زمین، روان ویژه‌ای وجود داشت که به معنای سرنوشت یا درخشش نیروست. او هزار سال قربانی می‌کرد که دارای پسری شود و او را ارمیزد بنامد تا آن پسر آسمان و زمین و هرچیزی را که در آن‌هاست بیافریند. اما لحظه‌ای در نتیجه‌بخش بودن کارش تردید می‌کند. وی در اندیشه فرورفته بود که ارمیزد و اهریمن در زهدان او به‌وجود آمدند. ارمیزد در پی قربانی‌هایی که پیشکش کرده بود و اهریمن در پی تردیدش (ر.ک: نیبرگ، ۱۳۸۳، صص. ۴۰۳-۴۰۴). از باورهای بنیادین این آیین محتموم بودن سرنوشت انسان و تأثیر ستارگان بر زندگی افراد است:

تقدیر هر یک از افراد از طریق جدال کیهانی میان بروج دوازده‌گانه که نماینده نیروهای خیر هستند و سیارات هفت‌گانه که اختیار مقدرات آفریدگان را در دست دارند، در ازل مقدر شده است. این اعتقاد به تقدیر که با دین زرتشتی مقبول عموم بیگانه است، نفوذ نسبتاً زیادی در افکار ایرانی برجای گذاشته است (هیلنز، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۹).

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

از آنچه از کهن‌ترین بخش *اوستا* یعنی گات‌ها برمی‌آید، اگر در سطح فردی در نظر گرفته شود، زرتشت به اختیار و آزادی معتقد بوده است که هرکسی راه خود را انتخاب می‌کند: «از این دو گوهر، دوستار دروغ بدتر رفتار برگزیده، راستی برگزید پاک‌تر روان. از میان این دو گوهر، دیوها نیز درست بازشناختند (بدی از خوبی) چه هنگامی که آنان با هم در گفت‌و شنود بودند، فریب به آنان فرارسیده آن‌چنان که بدتر منش برگزیدند» (گاتها، ۱۳۷۷، ص. ۲۲). «آنگاه که تو ای مزداهورا، بدو راه آزاد دادی از اینکه به کشاورز گراید یا به کسی که کشاورز نیست» (همان، ص. ۳۰). دین داشتن یا نداشتن یا هدایت و ضلالت نه از روی بخت و تقدیر که از روی خرد است و انسان در انتخاب هریک کاملاً آزاد آفریده شده است: «در آغاز جهان دین آفریدی و از منش خود خرد بخشیدی، آنگاه که به جان، تن دادی، آنگاه که کردار و آموزش نمودی تا هرکس آزاد کیش پذیرد» (همان، ص. ۳۲). محققان به عقیده زرتشت درمورد آزادی و اختیار انسان در انتخاب راه خویش اشاره کرده و آن را ستوده‌اند.

هرتسفلد معتقد است نه تنها در مسائل اجتماعی که حتی در عبادت نیز زرتشت به یک پرستش مختار و آزاد معتقد است. هومباخ معتقد است که زرتشت حتی برای دیوان هم اراده و آزادی قائل است که راستی را انتخاب کنند، ولی چنین نکردند. گیگر انتخاب آزاد را جالب‌ترین اصول زرتشت می‌داند. ویل دورانت این برداشت زرتشت را از هر طرز فکر دیگری عالی‌تر می‌داند، زیرا طرز تفکر بشر را به صورت کرم ذلیل قرون وسطی یا یک ماشین خودکار مکانیکی به زبان امروز، در نمی‌آورد (آشتیانی، ۱۳۷۴، ص. ۲۰۰).

با این حال در سطح خلقت و جهان آفرینش و غایت آن، پیروزی از آن روشنایی است و این سرنوشت محتوم جهان است.

۳-۲. متون پیش از اسلام

مبحث تقدیر و نتایج متضاد باورداشت به آن‌ها در متون پیش از اسلام به‌خصوص متونی که هدف آن تعلیم و اخلاق و اندیشه است همچون پندنامه‌ها، منعکس شده است که نشان می‌دهد اندیشه گویندگان اندرزنامه میان جبر و اختیار در حرکت است. بهزاد فرخ‌پروز در اندرزی، جایگاهی برای بخت قائل نیست و مردم را باز می‌دارد از اینکه از روی سستی خود، بخت را منشأ اتفاقات می‌دانند نه کنش و رفتار انسان را: «از سستی و کاهلی نه بخت را، بلکه کنش را به حساب آورید» (ر.ک: جاماسب آسانا، ۱۳۷۱، ص. ۱۱۳)، اما در اندرزی دیگر جایگاه بخت را نادیده نگرفته است: «او که در سود کوشا و به بخت مطمئن است، کامکار است ... کوشا باشید و کرفه‌اندوزید و از خویشکاری بنگردید، به بخت راضی باشید» (همانجا). در اندرزنامه‌های دیگر رضایت به تقدیر عاملی برای رفع غم و اندوه دانسته شده است. در سخنان آذرباد زردشتان آمده است: «به آنچه آمده است خرسند باشید و اندوهگین نباشید» (همان، ص. ۱۱۹). از آنچه از متون پهلوی برمی‌آید، نه به‌صورت مطلق بر بخت معتقد بوده‌اند نه آن را انکار می‌کرده‌اند. در یکی از رسائل به این موضوع به‌خوبی اشاره شده است:

گویند که چیز گیتی بر بیست و پنج بهره نهاده شده است. پنج بهره بر بخت، پنج بهره بر کنش، پنج بهره بر خوی، پنج بهره بر گوهر و پنج بهره بر وراثت: زندگی، زن و فرزند و خدایی و خواسته بر بخت؛ آسرونی و ارتشتاری و واستریوشی و کرفه و بزه بر کنش؛ به زنان شدن و کارگزاردن، خوردن، رفتن، خفتن بر خوی؛ مهر و آزر و رادی و راستی و فروتنی بر گوهر؛ تن بهره و هوش و بیر و نیرو بر وراثت (همان، ص. ۱۲۰).

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

در متون پهلوی در پیشامدها از نقش بخت صرف‌نظر نشده و هم‌پایه رفتارهای انسانی به‌شمار رفته است و تنها با وجود یکی از آن‌ها انسان به مطلوب نخواهد رسید. در یادگار بزرگمهر آمده است:

آن چیز که به مردمان رسد، به بخت باشد یا به کنش؟ - بخت و کنش هر دو همانند تن و جان هستند، زیرا تن جدا از جان کالبدی است ناتوان و جان جدا از تن روحی است ناگرفتنی و زمانی که با یکدیگر آمیخته‌اند قوی و بزرگ و سودمند می‌شوند ... بخت علت و کنش بهانه چیزی است که به مردمان رسد (همان، ص. ۱۳۱).

درواقع، کوشش و جهش (اقبال) هر دو با یکدیگر نقش دارند، هرچند وزن بخت سنگین‌تر است: «چه کسی شکست‌ناپذیرتر است؟ آن که او را اقبال در کار و موقعیتش نیک‌تر باشد» (همان، ص. ۱۳۴).

از مفاهیم کلیدی و برجسته در فرهنگ ایرانی، مفهوم «فر یا خورنه» است که با بخت و اقبال پیوند یافته است.

مفهوم خورنه نه‌تنها با مفهوم بخت و اقبال سلطنتی بلکه با مفهوم بخت در معنای عام‌تر آن نیز مطابقت دارد ... واژه خورنه به‌عنوان نوعی ضمانت و نیز به‌عنوان نشانه‌ای از موفقیت به سرعت معنای بخت نیک را به خود گرفت و بدین طریق افرادی که از آن برخوردار بودند، قادر به انجام مأموریت‌ها یا نقش‌های ویژه خود شدند (نیولی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۹).

این مفهوم در نظام اندیشگانی ایرانی نشانگر اعتقاد به بخت است و جایگاه و تأثیرگذاری آن در رفتار و نتایج کردار فرد صاحب فره را نشان می‌دهد.

۳. بینش جبری در قصه‌های هرمزگان

در فرهنگ عامه تقدیر بر زندگی انسان سایه افکنده است. سعادت و شقاوت و رزق و روزی و سرنوشت انسان در ازل تقدیر شده است و انسان قادر به تغییر آن نیست و

زندگی انسان طبق آنچه تعیین شده است، پیش می‌رود. اندیشه جبرگرایانه و تأکید بر آن نه تنها موضوع قصه قرار گرفته، بلکه بر ساختار قصه نیز اثر گذاشته است. یکی از خصوصیات قصه‌های عامیانه را پی‌رنگ ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۳۰) و این ویژگی یکی از نقاط ضعف آن‌ها به‌شمار رفته است. می‌توان گفت این ضعف پی‌رنگ در بسیاری موارد نقشی در تحکیم یک باور داشته یا علت توجه نکردن به پی‌رنگ، باوری فرهنگی بوده که در پس‌زمینه قصه وجود داشته و همان باعث تداوم روند قصه و پذیرفته شدن آن از سوی مخاطبان شده است. می‌توان پی‌رنگ ضعیف قصه‌ها را با تقدیرباوری پیوند زد؛ به این معنی که هر جا تقدیر و سرنوشتی از پیش تعیین شده وجود داشته، اسباب و علل عادی را ناچیز به‌شمار رفته و یکی از این اسباب و علت‌های ناچیز شمرده شده، رابطه علت و معلولی حوادث قصه‌هاست که گویی باید در برابر بخت و تقدیر کم‌رنگ شوند. همین نکته یکی از عامل‌های ضعف پی‌رنگ است؛ تقدیر جای علل منطقی را گرفته است و تقدیرباوران (سازندگان و شنندگان قصه) خود را از ارائه پی‌رنگ قوی بی‌نیاز دانسته‌اند. برحسب قضا و تقدیر، حوادث در کنار یکدیگر قرار گرفته، شخصیت‌های مختلف با همه دوری و فاصله، به‌صورت اتفاقی با هم مواجه شده تا آنچه مقدر شده است، واقع شود.

به‌نظر می‌رسد روابط علی معلولی ضعیف، تصادف، خرق عادت و عناصر شگفت‌انگیز که به‌عنوان دلایل ضعف پی‌رنگ مطرح می‌شود، ناظر به اندیشه‌های درون‌متنی افسانه و داستان باشد. اگر بخواهیم عوامل برون‌متنی (عوامل محیطی - اجتماعی و روان‌شناختی و غیره) ضعف پی‌رنگ را بررسی کنیم، نیاز به تحقیقی جداگانه است. آنچه در این مجال قابل طرح است این است که یکی از عوامل پذیرفته شدن افسانه‌ها با پی‌رنگ ضعیف از سوی مخاطبان افسانه‌ها (روایت‌شنو) اعتقاداتی

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

است که خرق عادت و عناصر شگفت‌انگیز را موجه می‌سازد؛ در نتیجه، از نظر روانی سازنده روایت و روایت‌شنو را آماده پذیرش حوادث خارق‌العاده می‌کند و همین نکته به ضعف روابط علی و معلولی می‌انجامد که خود یکی از دلایل ضعف پی‌رنگ است. در بسیاری از این افسانه‌ها با حضور عناصری شگفت‌انگیز یا جادویی (ماهی سخنگو، اسب بالدار، دیو و غیره) یا گاه بی‌واسطه این عوامل و برحسب اتفاق، اهداف محقق می‌شود. درحالی که در یک روال منطقی علی و معلولی نباید چنین می‌شد. دست تقدیر بر فراز همه این عوامل قدرت‌نمایی می‌کند و همه این امور غیرعادی را میسر و ممکن جلوه می‌دهد. وقتی عقل و منطق در برابر نیروی تقدیر جایگاهی ندارد، روابط منطقی نیز در برابر سرنوشتی که تقدیر در نظر دارد، کم‌رنگ خواهد شد.

۴-۱. تناسب تقدیر و توانایی فرد

مقوله شانس و اقبال در قصه‌ها بسیار پررنگ است. خوش‌اقبالی گاهی با توانایی و شایستگی شخص تناسب ندارد و اگر تقدیر به کسی روی آورد، هر عمل او نتایج مثبت و بسیار چشمگیری در زندگی او خواهد داشت. این نبود تناسب گاهی فضایی طنزآلود در برخی قصه‌ها ایجاد می‌کند. نمونه آن داستان جوان تنبل و ترسویی است که برحسب اتفاق روی چوب‌دستی خود می‌نویسد: ۱۵۰ کشته، ۱۵۰ زخمی و ۱۵۰ فراری. هرکس این چوب‌دستی را می‌بیند او را فردی دلاور تصور می‌کند و نظر به همین برداشت اشتباه، به جایگاه بلندی دست می‌یابد و می‌تواند داماد پادشاه شود. هنگامی که لشکری به شهر حمله می‌کند و مردم منتظر دلاوری او هستند، می‌گریزد و به چند درخت آسیب می‌زند و از ترس افتادن از اسب، فریاد بر می‌آورد: «کجا می‌افتم، کجا می‌افتم؟» دشمنان تصور می‌کنند منظور آن است که به جان کجای لشکر می‌افتد و از وحشت می‌گریزند (ر.ک: رستگار، ۱۳۸۹، ص. ۲۹). مضمون داستان، انتقاد از رویکرد

تقدیر است که به شایستگی و لیاقت فرد توجهی ندارد. همین رویکرد در قصه «پیرمرد فالگیر» (جهازی، ۱۳۸۱، ص. ۳۱۳) که در بوشهر رایج است، دیده می‌شود. در این قصه، پیرمردی به دلیل نداشتن شغل، تصمیم می‌گیرد، فالگیر شود و هربار برحسب اتفاق پیش‌گویی‌هایی می‌کند که اتفاق می‌افتد. شاید سازندگان روایت خواسته‌اند نشان دهند، حوادث تقدیر نیز به همین صورت، بدون منطق و آگاهی وقوع می‌یابد. در قصه مرد ترسو (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۷۵-۷۸) نیز همین کارکرد دیده می‌شود. شیری به شهر حمله می‌کند و پادشاه برای رهایی شهر، تصمیم می‌گیرد هرکسی که شیر را از میان بردارد، جانشین خود کند. مرد ترسو اما لاف‌زنی ادعا می‌کند قادر به انجام دادن آن است، اما هنگامی که با فرمان پادشاه، موضوع جدی می‌شود، تصمیم می‌گیرد همراه با زنش از راه جنگل بگریزد. زن در میانه راه از ترس مخفیانه می‌گریزد. مرد که از قضا شب‌کور است با شیر مواجه می‌شود و به تصور اینکه خرس هست، با چوب بدان حمله می‌کند و دم آن را می‌گیرد، به شهر باز می‌گردد.

در این قصه‌ها، سازندگان تلاش دارند که نشان دهند مردم جایگاه و اهمیت بیشتری برای شانس و اقبال در زندگی خود در نظر گیرند؛ جایگاهی که حتی عقل و منطق نخواهد داشت. زندگی با اقبال گره خورده و کافی است به کسی روی آورد. در داستان «پیر خارکش» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۴۹-۵۲) انگشتر دختر پادشاه گم و خزانه او دزدیده می‌شود و هربار برحسب اتفاق، عبدالله آن‌ها را می‌یابد، تا جایی که پادشاه برای نشان دادن قدرت عبدالله به پادشاهان دیگر، او را می‌آزماید و باز نیز عبدالله برحسب اتفاق، موفق می‌شود.

بخت گاهی از طریق حیوانات به فردی روی می‌آورد؛ مثل مرغ بخت در داستان «مرغ سخنگو» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۹۱) یا شتر بخت در قصه «دخترک

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

پیشانی‌سیاه» (ر.ک: همان، ص. ۵۸) که به نظر می‌رسد بازمانده از اعتقاد به فره ایزدی در پیش از اسلام باشد.

نقطهٔ مقابل آن، هنگامی است که شانس و اقبال از فردی روی گردان شود و هر عمل او که به تصور شخص موجب حصول نتایج مثبت می‌شود، با دخالت تقدیر، نتیجه‌ای عکس می‌دهد. داستان خر بی‌دم (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۳۵-۳۸) همین مضمون را در بردارد. فردی بدشانس، هنگامی که نتوانسته بود قرض خود را پس دهد، همراه طلبکار به سمت خانهٔ قاضی می‌رود. در راه می‌خواهد فرار کند، از دیوار باغی خود را به داخل باغ پرتاب می‌کند، اما روی باغبان می‌افتد و موجب مرگ او می‌شود. طلبکار و پسر باغبان او را به سمت خانهٔ قاضی می‌برند و هنگامی که باز قصد فرار می‌کند و به درون خانه‌ای وارد می‌شود، در خانه به شکم زن حاملهٔ صاحب‌خانه برخورد می‌کند و موجب سقط جنین او می‌شود و همین بدشانسی‌ها بارها برای او تکرار می‌شود.

سوی این نوع قصه‌ها، در بیشتر مواقع، تقدیر حامی قهرمانان مثبت و نیکاندیش است و گزاره‌ای اخلاقی را نیز در خود تبیین می‌کند. در داستان ماهی پفکی (کریمیان، ۱۳۹۸، صص. ۶۵-۶۶) دختری مهربان اسیر رنج‌های تحمیل شده از سوی نامادری است. ماهی خارق‌العاده‌ای بعد از پخته شدن به سخن می‌آید و به دختر می‌گوید که مرا نخور و در آب بینداز، هر وقت گرسنه بودی مرا صدا کن تا به تو چیزی بدهم. دختر چنین می‌کند و ماهی از این به بعد تقاضاهای دختر را برآورده می‌سازد و همین باعث حسادت بیشتر نامادری می‌شود. درنهایت نیز پسر حاکم با آن دختر ازدواج می‌کند. در داستان «غار» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۲۹) نیز تقدیر حامی تاجر نیکوکار است و او را از مرگ می‌رهاند و به ثروت می‌رساند. در پس زمینه این نوع داستان‌ها از

قدرت تقدیر در جایگاه نیروی یاری‌رسان به افراد نیک‌اندیش استفاده شده است تا داستان موضوعی اخلاقی را نیز در خود جای دهد و نشان‌گر آن باشد که تقدیر با نیک‌اندیشان همراه است.

۲-۴. نزاع‌کنندگان با تقدیر

تقدیر در جایگاه یکی از شخصیت‌های اصلی برخی قصه‌ها قرار می‌گیرد و حضوری منفعل ندارد در حدی که اگرچه حضوری آشکار و عینی ندارد، در پشت‌زمینه قصه، بیش از دیگر شخصیت‌های عینی، کنش‌هایی انجام می‌دهد و با قرار دادن حوادث و موقعیت‌های مختلف، مسیر قصه را تعیین می‌کند. در این مواقع، گاه در مقابل برخی افراد و گاه حامی برخی دیگر قرار می‌گیرد و سرانجام با پیروز شدن و غلبه شخصیت موردنظر خود، قهرمان اصلی داستان می‌شود. از این نظر، نزاع میان تقدیر و برخی شخصیت‌ها، بخش اصلی این نوع قصه‌هاست. این اشخاص مختلف‌اند، ولی از مهم‌ترین آن‌ها پادشاه یا شاهزادگان هستند. مضمون این داستان‌ها این نکته را در بردارد که هیچ نیروی زمینی نمی‌تواند تقدیر را تغییر دهد و برای این منظور، پادشاه به‌عنوان توانمندترین نیروی زمینی در نقطه مقابل تقدیر قرار می‌گیرد تا ناتوانی و شکست او نشان داده شود. در داستان «مہتاب و پسر زشت‌رو» (ر.ک: رستگار، ۱۳۸۹، ص. ۲۹) که قصد داشتند با هم ازدواج کنند، هنگامی که پسر پادشاه می‌خواهد با نقشه‌هایی و قرار دادن آزمون‌ها و موانع دشوار، پسر را از سر راه بردارد و خود با مہتاب ازدواج کند، علی‌رغم همه تلاش‌ها، باز پسر زشت‌رو موفق می‌شود به وصال مہتاب دست یابد. در قصه «دو نیمه انار» (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۱۳۱-۱۳۵) نیز همین نزاع دیده می‌شود و پسر پادشاه نمی‌تواند تقدیر ازدواج پسرعمو و دخترعمو را تغییر دهد و خود با دختر ازدواج کند. شکست‌ناپذیری تقدیر برپایه این اندیشه مذهبی است که

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

تقدیر را خداوند تعیین کرده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آن غلبه کند و سرانجام هرکس، همان خواهد شد که خداوند مقدر ساخته است، حتی اگر موانعی بزرگ چون مرگ پیش آید. در همین قصه، پیش از وصال پسرعمو و دخترعمو، بر اثر اشتباه دختر، عاشق با زخم خنجر او کشته می‌شود و دختر نیز از غم این مصیبت خود را می‌کشد، اما به قدرت خداوند، آن‌ها زنده می‌شوند و با هم ازدواج می‌کنند. در قصه «بخت‌بند» (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۳۵-۳۸) نیز با آنکه تاجر برای تغییر سرنوشت، چاقویی در سینه دختر بچه‌ای بیمار فرو می‌کند، باز حکم سرنوشت چنان است که او نمیرد و سرانجام با تاجر ازدواج کند.

نزاع دیگر میان تقدیر و نزدیکان بدخواه یک شخص انجام می‌گیرد. در این حالت، علی‌رغم نزدیکی بدخواهان با فرد مورد نظر باز نمی‌توانند نیروی تقدیر را شکست دهند و طول و تفصیل داستان نیز نظر به تلاش بدخواهان برای تغییر سرنوشت است. در داستان «کاکل‌زری و گیس مروارید» (همان، صص. ۵۹-۶۸)، سه خواهر، هریک با وعده‌ای با پسر پادشاه ازدواج می‌کنند. دو خواهر بزرگ‌تر که نمی‌توانند به وعده خود عمل کنند و سوگلی دربار شوند، تصمیم می‌گیرند با نیرنگ‌هایی، خواهر کوچک‌تر را ناکام بگذارند، اما سرانجام، دختر کوچک با کمک سرنوشت که حامی اوست، بر آن‌ها غلبه می‌کند.

۳-۴. آگاهی و ناآگاهی از تقدیر

تقدیر در زندگی برخی شخصیت‌های قصه، پنهان است و کسی از سرنوشتی که برای او رقم خورده است، آگاه نیست و گاهی به گونه‌ای موجب فریب آن‌ها نیز می‌شود. افراد برای دستیابی به تمایلات و مطلوب‌های خود اقداماتی انجام می‌دهند، غافل از آنکه تقدیر به گونه‌ای دیگر و گاه مخالف با آن برایشان در نظر دارد. در قصه «بنت

مطلع الشمس» (رستگار، ۱۳۸۹، ص. ۲۱)، پادشاهی پسری را مجبور می‌کند مرغ دریایی، سیمرغ و در آخر بنت مطلع الشمس را نزد او بیاورد تا به ثروتی عظیم دست یابد. اما همین امر موجب مرگ او می‌شود و بنت مطلع الشمس پس از آمدن به قصر، شمشیر می‌کشد و سرنوشت این پادشاه طماع را به پایان می‌رساند. در نقطه مقابل، برخی نیز از تقدیر آگاه هستند و طالع اشخاص را می‌بینند. در این داستان‌ها معمولاً یکی از شخصیت‌ها در قالب پیش‌گو، طالع‌بین یا بخت‌بند ظاهر می‌شود و سرنوشت دیگران را در قالب براعت استهلال بازگو می‌کند و ادامه داستان برای نشان دادن صحت سخنان پیش‌گو روایت می‌شود. در داستان «دخترک پیشانی سیاه» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۵۷) ملای مکتب که پیش‌گوست، سرنوشت دختر را به مادر او می‌گوید که روزی با شاهزاده‌ای ازدواج خواهد کرد، اما مصیبت‌های فراوانی متقبل خواهد شد. برای این منظور، باید دختر خود را سوار بر شتر بخت کند و مانع او نشود. ادامه داستان، شرح حوادث و مصیبت‌های دخترک است که سرانجام به وصال پسر پادشاه می‌رسد. در قصه سیمرغ و طالع‌بین (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۹-۱۲۲) نیز زنی پیش‌گویی می‌کند که دختر پادشاه مغرب با پسر پادشاه مشرق ازدواج می‌کند و در ادامه داستان، شرح آن حادثه است. در این موضوعات، کوشش و تلاش‌های فرد نیز بی‌اثر نیست و مطابق اندیشه‌های پیش از اسلام که پیش از این بدان اشاره شد، بخت و کوشش هر دو تأثیرگذارند.

۴-۴. موضوعات تقدیر

پربسامدترین موضوع در قصه‌های مبتنی بر تقدیرگرایی، ازدواج و وصال عاشق و معشوق است. ارتباط تقدیر و ازدواج موضوعی عامه‌پسند است و به‌گونه‌ای اندیشه‌ای امیدبخش و تسکین‌دهنده است که از یک‌سو عاشق را به رسیدن به معشوق امیدوار

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

می‌سازد و از سویی دیگر عاملی تسکین‌دهنده است که شخصیت به‌وصال نرسیدن خود را از ناتوانی و کوشش ناقص خود محسوب نکند. اگر تقدیر، سرنوشت دو نفر را به هم گره زده و آن‌ها را متعلق به یکدیگر قرار داده است، سرانجام به یکدیگر خواهند رسید ولو هر میزان موانع در راه آن‌ها قرار گیرد. این اندیشه محوری و عامیانه، مضمون و زیرساخت بسیاری از قصه‌ها قرار دارد. در داستان کره آهو - روباه، پسری که نامادری دارد، بچه آهوئی را بزرگ می‌کند. پسر برای نجات از سر نامادری همراه آهوئی پرنده پرواز و درنهایت با دختر پادشاه ازدواج می‌کند (ناوکی، ۱۳۹۸، ص. ۷۵). در داستان ماهی پفکی نیز دختر قصه، درنهایت با پسر حاکم ازدواج می‌کند. علت یا بهانه ازدواج هم این است که کفش طلا فقط اندازه پای آن دختر است (کریمیان، ۱۳۹۸، صص. ۶۵-۶۶). در افسانه‌های بوشهر داستانی با نام ننه ماهی آمده که شباهت بسیار به این افسانه دارد (ر.ک: جهازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۵). در داستان «شمس حسن»، وی مدت‌ها غایب است و همه تصور می‌کنند مرده است. به همین دلیل قرار می‌شود نامزدش به ازدواج کسی دیگر درآید، اما تقدیر باعث می‌شود او برگردد و درنهایت با نامزدش ازدواج کند (کریمیان، ۱۳۹۸، صص. ۷۴-۷۵). سازندگان این قصه‌ها می‌خواهند بگویند هرگاه در سرنوشت کسی نوشته شده باشد که همسر فردی خاص می‌شود، خواه‌ناخواه همان خواهد شد و این سرنوشتی محتوم و حکمی مقدر است. گفتنی است این افسانه‌ها در شهرها و استان‌های دیگر نیز ممکن است به اشکال متفاوت روایت شوند. گاه برخی از این افسانه‌ها در عنوان هم این تقدیر باوری را برجسته می‌کنند؛ مثلاً در افسانه «نصیب و قسمت» از پسر خارکنی سخن می‌رود که در تقدیرش نوشته شده است که با دختر پادشاه ازدواج کند و پادشاه هر چه سعی می‌کند مانع شود، نمی‌تواند و درنهایت، تقدیر پیروز می‌شود (جازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۱). قصه‌های سیمرغ و طالع‌بین

(ازدواج دختر پادشاه مغرب با پسر پادشاه مشرق (ر.ک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۹)، دو نیمه انار (ازدواج پسرعمو و دخترعمو) (همان، ص. ۱۳۱)، فاطکو (ازدواج با پسر پادشاه) (همان، ص. ۷۸) و قصه دلارام جنگی (ازدواج با پسر پادشاه) (کریمیان، ۱۳۹۸، ص. ۵۷) نیز موضوع تغییرناپذیری نصیب و قسمت و تقدیر هر شخص در ازدواج دیده می‌شود. جایگاه جبر در قصه‌هایی با این موضوع، یعنی ازدواج می‌تواند از آبخوره‌های مختلفی باشد، لیکن قرابت زیادی با تعالیم و اندرزهای پیش از اسلام دارد که پیش از این بدان اشاره کرده‌ایم که برحسب آن موضوعاتی مثل زندگی، زن، فرزند و خواسته (مال) وابسته به بخت است نه به جهد.

موضوع دیگر، مرگ محتوم شخصیت‌هاست که برای تحققش نیاز به پیش‌فرض گرفتن این نکته است که عمر تقدیری، مشخص و از پیش تعیین شده است؛ مخصوصاً زمانی که مرگ‌ها، در زمانی غیرمنتظره واقع می‌شود یا برخلاف آن، مرگی به ظاهر حتمی، واقع نمی‌شود. آن‌چنان‌که در داستان «بخت‌بند» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۳۵-۳۸) با آنکه تاجر چاقویی در سینه دختر بچه فرو می‌کند او باز زنده می‌ماند یا در داستان «علی حمال و دختر زیبا» (همان، ص. ۱۱)، علی حمال چاقویی را در شکم دختر فرو می‌کند، اما از آنجا که تقدیر بر آن است که کشته نشود و با او ازدواج کند، زنده می‌ماند.

موضوع دیگر، مقدر بودن رزق و روزی است که اگرچه در قصه‌ها صریح بیان نشده، اما منطق قصه براساس آن بنیان گذاشته شده است. در قصه «روزی» (همان، ص. ۲۳) مرد کفاشی خواب می‌بیند که رزق و روزی او تنها دو سکه است و باید بدان قانع باشد. مرد به این روزی رضایت می‌دهد و هر روز شکرگذاری می‌کند. خبر می‌پیچد و پادشاه می‌کوشد که روزی او را افزایش دهد. روزی درون شکم مرغی بریان، سکه

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

می‌گذارد تا به او دهند، اما کفاش، فقیری را می‌بیند و مرغ را به او می‌دهد. به طرق مختلفی سعی می‌شود که روزی او افزوده شود، اما هربار این اتفاق نمی‌افتد. از سویی دیگر، در قصه‌هایی که فرد فقیری به ثروت می‌رسد، هیچ علت منطقی غیر از مقدّر بودن روزی برای آن نمی‌توان یافت. داستان «غار» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۲۹) سرنوشت دو تاجر را روایت می‌کند که در میانه راه، یکی از آن‌ها از روی طمع، ثروت دوستش را می‌دزد و او را به تصور خود می‌کشد. تقدیر چنان است که او زنده بماند و به ثروت برسد از همین روی با حوادثی عجیب چون شنیدن جای گنج از زبان لک‌لک و کلاغ و غیره، به ثروت می‌رسد و با دختر پادشاه ازدواج می‌کند، اما وقتی دوست طمع‌کار او می‌خواهد از همان راه تاجر نیکوکار به ثروت برسد، به هلاکت می‌رسد. هدف این قصه‌ها آن است که نشان داده شود راه یکسان، مقصد یکسانی ندارد، بلکه مهم آن است که تقدیر چه مقصدی در نظر گرفته باشد. حوادث خارق‌العاده، عامل ظهور تقدیرند و رزق و روزی مقسوم، از طریق اسباب‌های غیرمنتظره و اتفاقی به فرد می‌رسد. در داستان «ابراهیم سالار» شخصیت اصلی داستان یعنی ابراهیم سالار یک چوپان است. طی حوادثی اتفاقی (مثل خواب بودن در کنار قصر پادشاه و اینکه دختر پادشاه فکر می‌کند پسرعمویش است)، در نهایت با دختر پادشاه ازدواج می‌کند. در ادامه، دیوی که نقش شخصیت شریر را دارد، شیشه عمر خود را به دختر می‌دهد و نهایتاً شیشه عمر دیو می‌شکند (کریمیان، ۱۳۹۸، ص. ۶۷). این‌ها حوادثی است که تسلسل آن‌ها علت منطقی مشخصی ندارد، جز آنکه بگوییم تقدیر چنین کنار یکدیگر چیده است.

داستان دیگر با این مضمون، افسانه هیزم‌شکن مهربانی است که از سر مهر و دلسوزی هیچ درختی را قطع نمی‌کند، تا اینکه درختان با او سخن می‌گویند. او از کسی

که در هیئت جد درختان ظاهر می‌شود، عصایی جادویی هدیه می‌گیرد که با آن می‌تواند هر آرزویی را برآورده کند و به ثروت برسد (همان، ص. ۸۱). در بوشهر نیز افسانه‌ای به این مضمون و با تفاوت در شخصیت‌ها وجود دارد که همین درون‌مایه را روایت می‌کند (ر.ک: جهازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۹). در داستان «پادشاه مارها» نیز پسری فقیر با استفاده از انگشتر مار، پادشاه ماران می‌شود و به ثروتی عظیم دست می‌یابد (کریمیان، ۱۳۹۸، ص. ۵۱). در داستان «دلارام چنگی» از جادوگری سخن گفته می‌شود که از قضا در آن اطراف زندگی می‌کند و روزی از روزها به صورت اتفاقی کنار نهر آب می‌رود (کریمیان، ۱۳۹۸، ص. ۵۷). همین از قضا و اتفاقی بودن در بستر نگاه تقدیر باوری شکل گرفته است که در این داستان حتی به صورت لفظی، عبارت «از قضا» برای نشان دادن علت حوادث بسامد بیشتری یافته است.

موضوع دیگری که در آن نقش تقدیر را می‌توان یافت، شکست شخصیت شریر است که در پایان افسانه اتفاق می‌افتد. تقدیر در این کارکرد، گویی در مقام قاضی قرار دارد که باید سیر حوادث را به گونه‌ای به پیش برد که شخصیت‌های منفی مجازات و شخصیت‌های مثبت پیروز شوند. در داستانی که به عنوان دو سگ و دو پسر پادشاه مطرح شده است، بدون ذکر دلیل، دو پسر پادشاه با پسر سوم بد هستند، اما او در آزمون کشتن اژدها پیروز می‌شود و با دختر زیبایی به نام حلیمه ازدواج می‌کند. حلیمه در پوست سگ رفته و خود را پنهان کرده است تا دیگران از زیبایی او و انسان‌بودنش اطلاع نداشته باشند. در نهایت مشخص می‌شود که دختری زیباست، بر همین اساس پسر دیگر پادشاه به این فکر می‌افتد با یک سگ ازدواج کند، به این امید که دختری زیبا همسر او شود، اما سگ در نهایت او را می‌درد (ناوکی، ۱۳۹۸، صص. ۸۳-۸۶).

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

در افسانه شاهزاده، شاهزاده‌ای با همسرش به خوبی زندگی می‌کنند، اما زن همسایه به آن‌ها حسادت می‌کند و زن شاهزاده را به چاه می‌اندازد، برادرزن شاهزاده را به آهو تبدیل می‌کند، اما در نهایت نقشه‌ها نقش بر آب می‌شود، شاهزاده برمی‌گردد و همسر خود را می‌آورد و برادرزنش را به هیئت نخستین باز می‌گرداند (همان، صص. ۸۸-۸۹). در اینجا نیز تقدیر است که عامل شکست زن حسود می‌شود و گرنه به صورت عادی و منطقی نه شاهزاده می‌توانست همسرش را بیابد، نه می‌توانست برادرزنش را به انسان بدل کند. همانند این افسانه در مناطق دیگر نیز وجود دارد (رک: جهازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۹).

پیچیده نبودن این قصه‌ها و بسامد اندک قصه‌هایی که به صورت مستقیم به اثبات اصل حتمیت وقوع تقدیر می‌پردازند، موجب شده است نتوان با قطعیت ریشه جبرگرایی هر یک از قصه‌ها را تعیین کرد. اگرچه جبرگرایی در قصه‌های فراوانی دیده می‌شود، تعداد قصه‌هایی که موضوع اصلی آن اثبات جبر است، بسیار اندک است. همین تعداد اندک نیز بسیار اهمیت دارد، زیرا می‌تواند دلایل و آبخوره‌های جبرگرایی را بهتر نشان دهد. گفتنی است از حیث محتوایی، بینش جبرگرایانه گاه به صورت غیرمستقیم و در زیرساخت و گاه به صورت مستقیم در جایگاه موضوع اصلی قصه قرار گرفته است. در بیشتر مواقع به صورت غیرمستقیم، تقدیر در پس‌زمینه مشغول قرار دادن حوادث در کنار یکدیگر است. قصه «سیمرغ و طالع‌بین» (رک: عباسی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۹-۱۲۳) از جمله قصه‌های قضا و قدر ادب عامه هرمزگان محسوب می‌شود که به صورت مستقیم، در دفاع از تغییرناپذیری سرنوشت و اثبات این اندیشه ایجاد شده است. در این قصه زنی پیش‌گویی می‌کند که عقد دختر پادشاه مشرق با پسر پادشاه مشرق در آسمان‌ها بسته شده است، با آنکه هنوز به دنیا نیامده‌اند. سیمرغ که

طالع بینی و سرنوشت محتوم را امری خرافی می‌پندارد، سعی می‌کند با ایجاد موانع، این طالع را رد کند که البته موفق نمی‌شود. ریشه جبرگرایانه این اندیشه را می‌توان بازمانده آیین زروانی دانست که افلاک را در زندگی و سرنوشت انسان مؤثر می‌دانستند. در قصه‌هایی با این موضوع، سازندگان کوشیده‌اند ثابت کنند تقدیر هرکس مقدر و تغییرناپذیر است. تعداد اندک این نوع قصه‌ها شاید نشان‌گر آن است که این اندیشه امری ثابت و قابل قبول نزد همگان بوده و نیاز نبوده است در اثبات اصل موضوع، قصه‌ای گفته شود. قصه «بخت‌بند» (همان، صص. ۳۵-۳۸) نیز از محدود قصه‌هایی است که برای اثبات همین موضوع ساخته شده است. مردی بخت‌بند طالع تاجری را می‌بیند که با دختری در غار ازدواج می‌کند. تاجر آن را باور نمی‌کند و از روی کنجکاوی به آن غار وارد می‌شود. زنی را می‌بیند که از دختر بچه بیماراش مراقبت می‌کند. وقتی مادر برای کاری از غار خارج می‌شود، تاجر برای اینکه بخت را تغییر دهد، چاقویی در سینه دختر بچه فرو می‌کند و می‌گریزد. سالیانی می‌گذرد، اما هربار موفق نمی‌شود با کسی ازدواج کند. سرانجام هنگامی که مراسم عروسی‌اش برگزار می‌شود، شب حجله با دیدن زخم چاقو در سینه همسرش متوجه موضوع می‌شود. این نوع قصه‌ها در حکم مصداقی است برای اثبات اصل موضوع باور به جبر در زندگی. در قصه‌های عامیانه مناطق دیگر نیز این نوع قصه‌ها دیده می‌شود. قصه «نصیب و قسمت» (جهازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۱) پیرمردی که خود را نویسنده نصیب و قسمت مردم معرفی می‌کند، به پادشاه می‌گوید دختر تازه متولد شده‌ات با پسر فلان خارکن ازدواج می‌کند. پادشاه با همه تلاش‌ها و شیوه‌ها نمی‌تواند تقدیر را تغییر دهد.

نگاه دینی و مذهبی در بسیاری از این قصه‌ها محسوس است که براساس آن خداوند صاحب قدرت بی‌کران است و نظر به این توانایی و قدرت نامحدود است که

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

شنوندگان قصه‌ها می‌پذیرند فردی از مرگی حتمی رهایی می‌یابد، حیوان یا درختی سخن می‌گوید یا هر حادثه شگفت دیگری اتفاق افتد تا تقدیر و سرنوشت چنان پیش رود که خداوند در ازل تعیین کرده است. این نوع نگاه در داستان‌هایی که درون‌مایه‌ای اخلاقی دارند و در آن افراد شریر به سزای اعمال خود می‌رسند، محسوس‌تر است.

۵. نتیجه

تقدیر و سرنوشت از بن‌مایه‌های پررنگ در قصه‌های عامیانهٔ هرمزگان است. در این قصه‌ها تقدیر همانند یک شخصیت داستانی فعال و قدرتمند یا گویی در مقام یک قاضی حضور دارد و سیر داستان را آن‌گونه که خود می‌خواهد به پیش می‌برد و هیچ راهی برای تغییر مسیر آن وجود ندارد. بخش اعظم قصه، روایت نزاع تقدیر با شخصیت‌های منفی است که غلبهٔ نهایی نیز با شخصیت‌های مورد حمایت تقدیر است. در این قصه‌ها برای نشان دادن قدرت و اهمیت تقدیر، گاهی توانایی فرد اهمیتی ندارد، به‌گونه‌ای که وقتی تقدیر و خوش‌اقبالی به کسی روی می‌آورد، هر عمل او نتایج مثبت و بسیار چشمگیری در پی دارد. برای تبیین این قدرت، گاهی پادشاه به‌عنوان توانمندترین نیروی زمینی در نقطهٔ مقابل تقدیر قرار می‌گیرد تا سلطه و توانایی تقدیر نمایان شود. پررنگی نقش تقدیر، اگرچه یکی از عوامل ضعف پی‌رنگ در این قصه‌ها و کم‌رنگ شدن ارتباط منطقی میان کنش‌هاست، در پروراندن اندیشه و بن‌مایهٔ تقدیرگرایی به زبانی ساده و بدون ساختار پیچیدگی تأثیر چشم‌گیری دارد. این بینش از آبخورهای مختلفی تغذیه شده است، هرچند نمی‌توان به قطعیت، ریشهٔ آن‌ها را تعیین کرد. قصه‌هایی که در آن، آسمان و ستارگان در زندگی انسان تأثیرگذار است، سنخیتی با اعتقادات آیین زروانیسم دارد. گاه نیز شباهت‌هایی با اعتقاداتی چون فره ایزدی یا تعالیم باقی‌مانده از دوران پیش از اسلام دارد. در بیشترین مواقع، تقدیرگرایی ریشه‌ای

اعتقادی و مذهبی دارد که برحسب آن، تقدیر هر انسان را خداوند رقم زده و تغییرناپذیر است و پایان کار هرکس آن است که خداوند مقدر کرده است. معتقدان و مروجان مشهور این عقیده در دوره اسلامی، اشاعره بوده‌اند. با این حال، جبرگرایی در این قصه‌ها با زبانی ساده و بدون پیچیدگی و فاقد دلایل و استدلال‌های کلامی و فلسفی و آمیخته با مسائل خرافی بیان شده است. پرسامدترین موضوع در قصه‌های مبتنی بر تقدیرگرایی، ازدواج و وصال عاشق و معشوق است که به داستان رنگ و لعابی عامه‌پسندانه نیز بخشیده است.

منابع

قرآن کریم

اشعری، ا. (بی‌تا). *الابانه عن اصول الدیانه*. دراسه و تحقیق م. محمد. بی‌جا: موقع صیدالفوائد.
آشتیانی، ج. (۱۳۷۴). *زرتشت (مزدیسنا و حکومت)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
بغدادی، ا. (۱۳۳۳). *الفرق بین الفرق*. ترجمه م. مشکور. تهران: کتابفروشی حقیقت.
پاک، ج.، رفعت‌نژاد، م.، و عبدالله‌زاده، ر. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مسئله قضا و قدر و رابطه آن با جبر و اختیار در تفسیر کبیر و المیزان. *مطالعات تفسیری*، ۲۵ (۷)، ۱۷۴-۱۵۳.
جاماسب آسانا، ج. (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. گزارش س. عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.

جهازی، ن. (۱۳۸۱). *افسانه‌های جنوب*. تهران: مدبر.

حافظ، ش. (۱۳۸۳). *دیوان*. به کوشش خ. خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.

دشتی، م. (۱۳۹۲). حافظ و مقوله جبر و اختیار. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۲ (۵)، ۶۶-۳۹.

رستگار، ع. (۱۳۸۹). *بررسی ادبیات شفاهی و قصه‌های بومی پارسیان (گاوبندی) استان هرمزگان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور.

تقدیرگرایی در قصه‌های ایرانی با تأکید بر قصه‌های... _____ اسدالله نوروزی و همکاران

سجادی، ف.، و پزشکی، ن. (۱۳۹۳). بازتاب جبر و اختیار در کلیله و دمنه بهرام‌شاهی. پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۱(۲)، ۴۶-۵۷.

شهرستانی، ع. (۱۳۵۰). الملل و النحل. تصحیح و ترجمه س. جلالی نائینی. تهران: اقبال.

شیخ صدوق (۱۴۱۴). الاعتقادات فی دین الامامیه. تحقیق ع. عبدالسید. بیروت: دارالمفید.

شیروانی، ع. (۱۳۸۸). ترجمه و شرح کشف المراد. قم: دارالعلم.

عباسی، م.، ماندگاری، پ.، و ذاکری، م. (۱۳۹۳). قصه‌های بومی مردم هرمزگان. تهران: امینان.

الفاخوری، ح. (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه ع. آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

کاویانی‌پویا، ح. (۱۳۸۹). جبر و اختیار در ایران باستان. نامه تاریخ‌پژوهان، ۲۱(۶)، ۱۱۶-۱۳۴.

کرمی، ا. (۱۳۸۵). جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و کلام اسلامی. پژوهش‌های قرآنی، ۴۸(۲)، ۱۰۸-۱۲۷.

کریمیان، ف. (۱۳۹۸). آوانگاری و بازنویسی بخشی از قصه‌های ادبیات عامه گویش هسنیزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه هرمزگان.

گانتها (۱۳۷۷). گزارش از ا. پورداوود. تهران: اساطیر.

گل‌عنبری، ا.، و عزیزی‌فر، ا. (۱۳۹۹). بازتاب باورهای زروانی در قصه‌های عامیانه مکتوب ایرانی (مورد پژوهانه: داراب‌نامه و قصه حمزه). تاریخ ایران، ۱(۱۳)، ۵۱-۷۶.

مستملی بخاری، ا. (۱۳۹۵). شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح م. روشن. تهران: اساطیر.

مکتوبیان بهار انچی، ز. (۱۳۸۹). بررسی ضرب‌المثل‌های بندرخمیر و میناب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه هرمزگان.

میرصادقی، ج. (۱۳۹۴). عناصر داستان. تهران: سخن.

میبدی، ا. (۱۳۵۷). کشف الاسرار و عده الابرار. به سعی و اهتمام ع. حکمت. تهران: امیرکبیر.

ناوکی، عطا (۱۳۹۸). بررسی قصه‌ها و دیگر عناصر فرهنگ عامیانه هرمزگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۱، شماره ۵۲، مهر و آبان ۱۴۰۲

نیبرگ، ه. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه س. نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نیشابوری، ف. (۱۴۳۰). *الایضاح فی الرد علی سائر الفرق*. تحقیق ج. الارموی. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.

نیکوبخت، ن. (۱۳۸۸). *مولوی و حل معمای جبر و اختیار در مکتب عشق*. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۱۵(۵)، ۱۵۷-۱۸۵.

نیولی، گ. (۱۳۹۱). *فر / فره*. ترجمه س. انواری و س. رضی. هفت‌آسمان، ۵۳(۱۴)، ۱۰۱-۱۱۸.
هینلز، ج. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژ. آموزگار و ا. تفضلی. تهران: چشمه.

References

The Holy Quran

- Abbasi, M., Mandegari, P., & Zakeri, M. (2014). *Folk tales of Hormozgan*. Aminan.
- Al-faKhouri, H. (2004). *History of philosophy in the Islamic world*. (translated into Farsi by A. Aiati). Scientific and Cultural.
- Ash'ari, A. (1990). *Alabaneh an Osool al-Dianat* (edited by M. Muhammad). Daar al-Bayan.
- Ashtiani, J. (2005). *Zarathustra*. Publishing Company.
- Baghdadi, A. (1954). *Al-farq bein al-Feraq* (translated into Farsi by M. Mashkoor). Haqiqat bookstore.
- Bahar Enchi Maktobian, Z. (2010). *Proverbs of Bandarkhmeir and Minab*. Master's Thesis of Persian Language and Literature, Hormozgan University.
- Dashti, M. (2012). Hafiz and the category of predestination and free will. *Textual Criticism of Persian literature*, 2(5), 39-66.
- Ghathas (1998). *Report from A. Pourdawood*. Asatir.
- Golanbari, O., & Azizifar, A. (2020) A study on reflection of Zarwani beliefs in Iranian written folk tales: the case of Darabnameh and Hamza's story. *Journal of Iran History*, 1(13), 51-76.
- Hafez, S. (2004). *Diwan* (edited by Kh. Khatib Rahbar). Safi Alisha.
- Hinels, J. (1989). *Knowledge of Iranian mythology* (translated into Farsi by J. Amouzgar and A. Tafazoli). Cheshmeh

- Jahazi, N. (2008). *Legends of the south*. Madabber.
- Jamasab Asana, V. (1992). *Pahlavi texts*. National Library.
- Karimian, F. (2018). *Transliteration and rewriting of a part of Hashnizi popular literature stories*. Master thesis of Persian Language and Literature, Hormozgan University.
- Karmi, A. (2006). Free will and determinism from the viewpoint of the Qur'an and Islamic theology. *Quranic Researches*, 48(2), 108-127.
- Kavyani-Poya, H. (2010). Free will and determinism in ancient Iran. *The Journal of Historians*, 21(6), 116-134.
- Mibodi, A. (1978). *Kashf Al.asrar* (edited by A. Hikmat). Amir Kabir..
- Mirsadeqi, J. (2015) *Story elements*. Sokhan.
- Mostameli Bukhari, A. (2015). *Sharhe Al-Ta'arrof*. Asatir.
- Navoki, A. (2018). *Stories and other elements of Hormozgan folk culture*. Master's thesis in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bandar Abbas.
- Neishaburi, F. (2009). *Al-izah*. Institute of Al-Tarikh Al-Arabi.
- Newly, G. (2011). Far/ Fareh (translated into Farsi by S. Anvari and S. Razi), *Haft-Asman*, 53(14), 101-118.
- Nikoobakht, N. (2017). Mowlānā Jalāl-al Din Balkhi and the problem of fate and freedom. *Mytho-Mystic Literature*, 15(5), 185-157.
- Nyberg, H. (2004). *Religions of ancient Iran* (translated into Farsi by S. Najmabadi). Shahid Bahonar University.
- Pak, J., Rifatnejad, M., & Abdullahzadeh, R. (2015). A comparative study on fate and its relation with determinism and free will in Tafsir-e Kabir and Al-Mizan. *Commentary Studies*, 25(7), 153-174.
- Rastegar, A. W. (2010). *Review of oral literature and native stories of Parsian (Gavbandi) of Hormozga*. Master's Thesis of Persian Language and Literature, Payam Noor University.
- Sajjadi, F., & Pezeshki, N. (2014). Reflection determinism and the Kalile and Dimnehs Bahram Shahi. *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*, 8(2), 46-57.
- Shahrestani, A. (1971). *Al-Melal Al-Nehal*. Iqbal.
- Sheikh Sadouq (1992). *Al-Itaqadat fi Din Al-emamiyah*. Dar al-Mufid.
- Shirvani, A. (1999). *Translation and description of Kashf al-Morad*. Dar ul-elm.

